

حقیقت

۱۳۲۹ دی ۲۱

شماره ۱۰۴

به آوارگان جنگی رسیدگی نمیشود

آوارگان جنگی

باید خود شوراها را بوجود آورده
کار توزیع کمک ها را بدست گیرند!

اردوگاه آوارگان در سراب در تاریخ ۱۱ دیماه ۵۹ مطلع
شدیم که اهالی این اردوگاه نیلوفر:
در این اردوگاه وضع حتی ۵ روز بود که بدون نفت
آوارگان تنگ بسیار است شپای سرد زمستان را
و طبق گفته خودشان هیچ رسید آورده بودند و در اشاره سخت
گی به حال آنها صورت نمیکرد بقیه در صفحه ۴

مروری بر

درگیریهای یکشنبه

رشت

ساعات اول صبح یکشنبه رشت بطور محسوسی چهره عوض کرده بود. بساط فالانژها در زیر شهرداری دایر نبود. نوار مروشی فالانژها نزدیک سینما را دیوسیتی از صبح بسته بود. فالانژهای ولگرد که کارشان جاسوسی و کشت زنی در خیابانهاست اصلا دیده نمیشوند. دختران سیخ و مکتب نرجس پیدایشان نبود. دفتر حزب جمهوری در

خیابان بیستون کاملاً خلوت و بی رفت و آمد بود. در پیچ کاوگران بیکار هم چهره های ساخته شده جاسوسها و خبرچین های وابسته به سپاه و فالانژها دیده نمیشدند. عده ای از فالانژها از محل کارشان "انجمن" بقیه در صفحه ۲

سپرده نشن آعلامیه کذائی دادستانی آبادان

صفحه ۱۲

هواداران

پیگار

بخون

آینده

صفحه ۱۲

خبرهائی از جبهه های جنگ خوزستان

آذرماه
صفحه ۷

خبرهائی از وضع جنگ در غرب کشور

آذرماه
صفحه ۹

نمونه ای از عدالت اسلامی
چرا ایمن شگوری
اعدام شده؟
صفحه ۱۲

اختلاف و باندبازی
در میان
گروه خانی خالی

صفحه ۱۲

نامه ای از
کرمانشاه

نمونه ای از کارهای
حزب چهل وفادانی

صفحه ۴

زمانی که

عده ای ناوارد

اعلامیه

صادر میکنند

اعلامیه ای کد در زیر
ملاحظه میکنید نمونه ای از "نا-
هکارهای" چپ نمایان جنبش
است. بدسال برادر افتادن
جریان سارزاتی در "مجمع
شریعتی یا حتی آباد" سه نفر
بقیه در صفحه ۱۲

در دپیرستان
پروپین امتصامی

درو

چه میگردد؟

صفحه ۶

بقیه از صفحه اول
های اسلامی" حیم شده بودند.
فالانژها به مسجد سوخته تکیه
میرفتند.

اما مردم عادی و هواداران
نیروهای مترقی و انقلابی
محلّه تختی بودند تا در تشییع
حنازه شهید بهرام فرحناک
شرکت جویند. مدارس تعطیل
شده بودند و دانش آموزان به
جمعیت می پیوستند تا سهم خود
را در این مراسم ایفا کنند.
درواقع مردم بدفاع از آزادی ای
که خونبهای شهیدان است می
رفتند. میرفتند تا جلوسوی
استقرار استعدا در پرده دین
که سران جمهوری در پی پیاده
کردن آنند را بگیرند. مردم
سیداستند که این بار دیگر
دفعه قبل نخواهد بود که حزب
اللهی ها هرکاری دلشان خوا
ست بکنند و کسی هم "تو" به
آنها ننگوید. چرا که اینان عملا
به همان اعمالی دست میزدند
که خواست امپریالیستها بود.
این را مردم در جریان دانشگاه
واول مهر... دیده بودند. و
حالا با شروع جنگ تحمیلی و
لزوم حفظ وحدت مردم، ایسن
شیوه های قبل و سرنامد ریزی
های مستبدانه تاب تحمل مردم
را نطق کرده بود که هیچ مردم
تنها این اعمال را در خدمت
بدا امپریالیستها میدیدند.

صف شاید کنندگان
که براد افناد، جمعیت به ۶
هزار نفر میرسید.
در جریان تشییع حنازه
شهید بهرام فرحناک، فالانژها

که در پشت صف تظاهر کنندگان
حرکت میکردند، حملاتی رایج
صف آغاز کردند. ولی حمله
اصلی را حدود ساعت ۱۲ در سه
راهی حاجی آباد ساطع جلال
دهقان، خمینی با پرتساب
بمب های آتش زاب درون صف و
تیراندازی هوایی و حمله با
کار دوزخ نیروی و قتل و
اسلحه گمری آغاز کردند.
از همان آغاز درگیری
مردم برخلاف دفعات پیشین با
سنگهایی که از طرف فالانژها
پرتاب میشد و با دست خالی
به مقابل بردا خنند که در چندین
مورد فالانژها را با اسلحه
داشتند. اما حمله فالانژها
صف تظاهرات را به سه قسمت
تقسیم کرد.

بخشی به قسمت خیابان
جلال دهقان و دسته ای دیگر
بطرف چله خانه و دسته سوم در
ادامه خیابان خمینی تا چهار
راه میکائیل منشعب شدند.
در چله خانه و سید ابوالقاسم
علاوه بر تظاهرات هر کنندگان مردم
معمولی محله نیز به کمک آمدند.
ندوباسنگ و مشت و لنگدک شمشک
خانانهای نشا رفالانژها کردند
روحیه همکاری مردم محل بسا
تظاهرات هر کنندگان را میشد از پناه
دادن آنان به خانه های ایشان
و کشاندن زخمی و تیرخورده به
داخل منزل و یا نشان دادن راه
فرار به آنان بوضوح مژگانه
کرد. این نور انقلابی کدحاکمی
از نارضایتی عمومی از اعمال
مستبدانه، برکسی قسمت قدرت
خزیدگان است را باید دست و
سویی صحیح داد و در جهت پیشرفت
اهداف انقلاب بکار گرفتند.
در چهار راه میکائیل تظاهرات
بندده ها و فالانژها در دو صفت
روبروی هم با سنگ و جوب بمقا
بله بردا خنند. استکار عمل در
دست مردم و محاهدین بود بطوری
که چندین بار فالانژهای مسلح
را مجبور به فرار کردند.

بهترین مقاومت در خیابان
جلال دهقان صورت گرفت
که بیشترین دستگیری ها را هم داد

(حدود ۲۵ نفر) دستگیر شد
کان را با موتور، یک ناکسی و
یک بنز سفید رنگ از محل دور می
کردند. طبق آمار محاهدین
تا روز یکشنبه ۵۹/۱۰/۱۲ تعداد
دستگیری و زخمی ها ۳۰ نفر
است. دو نفر نیز تیر خورده اند
که حالشان رضایت بخش نیست.
در جریان درگیری روز
یکشنبه عده زیادی از شهرهای
قومن، صومعه سرا و... که
برای کارزار دعوت شده بودند
دیده میشدند عده ای از ایسن
افراد حتی از شب قبل در بعضی
از مساجد تحت نفوذ فالانژها
" پذیرائی " شدند. در ایسن
درگیری خیلی از فالانژهای
سرتاسر مثل " احمدخشن"
شرکت نداشتند، هنوز معلوم
نیست چرا ولی شایع است که
ایشان بین خودشان دعواست.
سیاه در این درگیری علنا شرکت
نداشت. اما خود یکی از افراد
سیاه معروف به " دکترا " در بین
مهاجمین نشان میدهد که سیاه
بر خلاف ادعای خویش در ایسن
درگیری شرکت داشته است.
ظاهرا در دست کسی ژ- ۳ دیده
شده است. اما صدای رگسار
ژ- ۳ در تیراندازی ها مشخص
بود. فالانژها یک نفر را خیال
ایشان که از تظاهرات هر کنندگان است
بشدت کتک میزدند. وی مرشد
فریاد میرد کمی سرکشید، کمی
سرکشید. و وقتی که میخواهند
او را سوار ماشین کنند وی یکی
از افراد سیاه را کوشه ای برده
و کارت سفید رنگی را بوی نشان
میدهد با سادار هم فوراً به بقیه
میگوید " ولش کنید از خودمان
است " گویا این کارت نوعی
مدرک شناسایی رسمی ایسن
حزبی ها و سیاه و کمیته چی ها
است.

عصر روز یکشنبه در بخش
خبری تلویزیون از طرف سیاه
اعلامیه ای منتشر میشود که ضمن
محکوم کردن درگیری، اظهار
میکرد که محرکین اصلی ایسن
درگیری را شناسایی و مجازات
خواهد نمود. " حامد روحانیت"

کیلان نیز تظاهرات را محکوم
نمود. این ها چون اعتراضی
مردم را در حمایت چند هزار نفری
شاهد بودند، چاره ای نداشتند
اعلام این موضع نداشتند و
واضعیت عکس این مطلب را نشان
میدهد. علت عدم درگیری علمی
سیاه را نیز در رابطه با ورود
" هیئت بررسی شکنجه " باید
بررسی نمود. اینکه زندانیان
درگیری را بزندان سیاه
" انتقال " نداده اند و در
مسجد " حاج صدخان " با تیرانداز
آثار از زندانی کرده اند حدود
میتوانند مسئله را توضیح دهد.
در ضمن امینیان امام جمعه رشت
ساعت ۷ عصر یکشنبه در مسجد
" حاج صدخان " سخنرانی می
کرده و در همان حال عده ای حدود
۱۸ - ۱۷ نفر در همانجا زندانی
بوده اند که تا ساعتی بعد
تعمیمی جهت آزادی اینان
گرفته نمیشود.

شرکت و ذینفع بودن سیاه
را در این درگیری میتوان
بیکردی شان در محله های چله
خانه، بیسی و تختی و حمله به
محلّه تختی (در شب دوشنبه)
و سکوت اینان در هنگام
زندانیان در مسجد و عدم انتقال
و ناکهان تصمیم گیری در باره
آنان مشاهده نمود.

پروپژ اکبری
کیست که مقامات
استان برای
انتقالش به زندان
سیاه تلافی میکنند؟
بازندانی شدن پروپ
اکبری که از فالانژهای معروف
با قرآبا دست درگسترده تر
رشت، " مقامات استان " برای
آزادی و احتمالاً انتقالش به
بقیه در صفحه ۳

هروری پر...

بفیه از منحه ۲ ... زندان سیاه به تلاش افتاده اند. یکسب در جلسه مشاوره یکدیگر برای حمله به مت راهبما بیان رورسندبریا مدریزی میشود و آخودی هم مورد داشت. حمله به زندان جهت بودن پرویز اگری سز طرح ریزی شده بود کدنا موفق از آب درآمد. خود وی مدعی است که در این فصل مقصرت و مساملتی ایسی قتل سه چهار نفر دیگر میباشد. انصاری استناد میکند. امینیان امام جمعه رشکست. ریبی فرمانده سیاه و حجاج احساس روحانی در بسیاری از حمله گسای بودند که سرای آزادی پرویز اگری و انتقالش به سیاه سعی بسیار کردند. کوشی بسیاری شده است که سبنا "سیاسی" جلوه دادن ایسن حمایت رسیدگی به پرونده سبیم را به "دادگاه انقلاب" رشک بسیارند. پرویز اگری شخصی معتاد است که سوابق زیادی در رابطه با فروش مواد مخدر و دلالی برای قاچاقچیان دارد. در رابطه با سرقتی کدا وایل انقلاب از سویرما رکت کلسا رمورت گرفته وی با اتفاق دو سرددیگسردران ترکب داشته است. وی موفق به فرار میشود ولی دو سرددیگر که توسط جوانان محله، تخیسی دستگیر شده بودند به شرکت وی در این سرقت اعتراف میکنند. یکسال قبل از انقلاب وی سه اتفاق یکی از همدستانش جوان سراسرا خا طربول بعدی که

همراه داشته است دریل بوسار خند کرده و بداری آویز دولتی چون مدرکی از این دو دست نمی آورند از دستگیر کردند. وی در اکثر حملات و سرکوبهای خیابانی نقش رهبری را بعهده داشته است. در ایحاد انفجار و سوراخ کردن دکه ها همراه با سایر فالانژهای با ترآباد ویل بوسار شرکت داشته است. وی شکنجه گری بسیار با سداران رشت و مسجد "حاج صدخان" با قرآباد بوده است. (مدتی است که فالانژها، هواداران نیروهای مترقی را در ایسن سجدات منت ولکد" سازجویی" میکنند). مدتی قبل در جریان حمله به فالانژها به مطبسه، تخی، یکی از هواداران مجاهدین را در سیاه رشت، پس از اینکه کتک زیا دوشکند، در کونی گذارده و تحویل اگری میدهند. چون وی مقاومت می کرده و جوابشان را نمی سدا ده است، اگری جوان مذکور را در همان محل پس از ضربات مشت ولکد با جوالد و زخمی کرده که تا سیمه های شب خونریزی داشته و از انتقالش به بیمارستان هم جلوگیری میکنند. شهید سبنا هم فرحاک نیز که چند هفته قبل در درگیری خیابان تخی دستگیر شده بود سوسیله، با میرده و فالانژدیگری معروف به "حسین جان" در مسجد "حاج صدخان" با قرآباد سجد شکند میشود. این مشت که نمونه خرواژی است، علت علاقه "مقامات اسنان" را بخوبی نشان میدهد. پرویز اگری مرد دور و فرادی نظیر وی که سرانجام آتش انتقام خلق دامن تک، تک آنان و سرگردگان نشان را خواهد گرفت همان افراد "مکتبی" مورد علاقه آقای استاندار، هیئت "باکسازی" و... میباشد. همین کوبه افراد هستند که در "انجمن های اسلامی" کارخانه های چون بارش نیست و کانداد رای لاند کرده اند و

آقای ریبی در دفاع از ایسن "ایسن ها" سیند حاکمی - دهد. اینگونه افرادند که سره و ارسخا طرا اعتیادشان، بخاطر هرزگی شان چون موم در دست "مقامات استان" بدجاسوسی و خرجینی و جفا قدری کمزرد میشوند. قطعا در شهرهای کیسلان افراد مادی و انقلابی سدا می شوند که با افتخار مدارک جاسبات اگری و رهبران فالانژها که دو ماهه "انقلابی" شده اند جیره گیری این باندهای سیاه و رابطده انانرا "مقامات" به مردم فرمان و مبارزایسن خطه نشان دهند. اگر سوابق این جنایت گاران را بدانند خود مضاموت درست را خواهند کرد. * * * مقاومت جانانه، سردم رشت در مقابل تجاوز ساندسیاه و سرگوسر در درگیری یکشنبه یکسار دیگر تنفر مردم را نسبت به جفا قدران وابسته به حزب جمهوری نشان داد. قبول دعوت مجاهدین توسط سردم بدرستی ثابت میکند که هر روزی که از مبارزه، طبقاتی در جامعه ما میگذرد علاقه و تمایل مردم به نیروهای انقلابی و مترقی بیشتر میگردد. با مقوفه متشکل و یکسار جه، خود این شور مردمی را به نیرویی در مقابل سبنا تهاجمات آینده مدل سازیم. این مقاومت دلیرانه هنداری است به آنان که بخاطر رسیدن به جادومقام اقیبات چون روز روشن خشم می بوشند و به مدج و شای قدرتمندان حزبی مشغولند. مردم ما همانگونه که ما هیت حزبی ها را دریافته اند با فرصت طلبان از ایسن نوع که مدافع از انحصار طلبان سیردازند نیز مرز بندی میکنند. فرصت طلبانی که انقلاب را فروخته اند، مردم ما را متهم میکنند که دشمنان آزادیهای نوع "لیبرالی" هستند غافل از آنکه مردم ما هیچگاه جشن و

سرور لبرالها را پس از کششاز دانشگاه از یاد نمی برند. میان ما رزه مردم ما سر علیه حفقان و استناد و نظهور در برده، دین با "آزادیخواهی" لبرالها فاصله ای با ندارد، بردگی و رهایی است. آنان اگر امروزه از سرتراری ع نوع زندان و شکنجه دم میزنند، برای کسار زدن رقیبات نه رهایی از هر نوع استناد، لبرالها و جفا قدران حزبی در کششاز دانشگاه با هم "وحدت کلمه" داشته و هرگاه خطری از جانب مردم و یا از جانب نیروهای انقلابی حس کنند با زهمان خواهند کرد. مردم آزادی میخواهند تا با امیرالیسنا مبارزه کنند، تا انقلاب را به پیش ببرند. آزادی خواهی لبرالها برای بردن سبمی بیشتر از جباول زحمتکشان است. ایسن را مردم ما تجربه آموخته اند. در این مبارزات مردم ما قطعی را طلب میکنند که سازش با دشمن خلق نشینند، قطعی را میطلبند که مبارزات آنان را، خونپای شهیدان نشان را وسیله کسب مقام و ارتقاء خود قرار ندهد، قطعی را میطلبند که آنان را در مقابل سبنا خطراتی که انقلاب و میهن شان را تهدید میکنند متحد و متشکل و مسلح سازد. قطعی را میطلبند که نه سبنا رهایی از یوغ امیرالیسنا را برای آنان با رمان سبنا و ردی که راهکنای جاسدهای کرد که در آن از سم طینا سبنا و استسما فرودا ز فرد سبنا شد. قطعی را میطلبند که برینت را روی همین زمین و سرای سبناهای آینده توید دهد و ایسن سبنا که سبنا سبنا سبنا است که سبناهای متحدان اصلی اشان دهقانان ستم دیده ایران و دیگر زحمتکشان این مرز و بود در ایحا داین فظ قدم سبنا گذارد و وظیفه هدایت انقلاب ایران را بر عهده گیرد. اتحادیه کمیتههای ایران - کیسلان سبنا ۱۶ دیماه ۵۹

نامه ای از کرمانشاه:

نمونه های از کارهای حزب

جهل و نادانی

براستی که دیگر تحسین
 لوی ایسان، آزادی و
 آزادی مضمونی ندارد.
 ایسان، این بیگانه پرستان
 که از راه سزکی در انضلاب
 عزیزمان بوجود آورده و آن را
 به سوی جهل و نادانی سوق
 میدهند، اکنون دیگری شرمی
 رابه خدا علاوه رسانده و با کتک
 زدن در انظار عمومی اجماع
 فاشستی خود را به نمایش می
 گذارند

امروزیعی ۱۳۵۹/۱۰/۱۱
 در حدود ساعت سیزده یکی از گروه
 های کوچک حزب جمهوری اسلامی
 (معروف به گروه شین) سه
 کتا بفروشی کوچک سه راه سر
 سختی حمله کرده و فقط بخاطر
 داشتن روزنامه هائی از قبیل
 "امت" نه آنان به شدیدترین
 شکل ممکن که فقط از عهده نازی
 ایسلام مخاکمه شوند.

بیروشن است که آن
 دولتی که سردمداران ما سید
 بسیاری از رهبران حزب جمهوری
 اسلامی خود در خانه های محلل
 معادله نده شین گرفتن درسد
 راحت طلبی خود هستند، هر کس
 نمیتواند بفکر آواره، حنکی
 زنده موشی باشند که در سرمای
 زمستان معلوم نیست چگونه
 شب را به صبح میرساند. جا
 نگه در اردوگاه آوارگان دولت
 آباد بتاریخ ۱۰ دیماه ۱۳۵۹،
 یک پیر مرد آواره، که تمام خا
 نواده خود را نیز از دست داده
 بود، بر اثر سرمای سخت و
 سرد،
 ای کارگر ایرانی فقط
 تو میتوانی درد آوارگان
 حنکی ما را درک کنی، فکسری
 در این باره کن! با یک اعتراض
 خود را به این آدم نامه های
 برمدعائی که در خانه های
 محلل معادله نده نشسته اند
 و حتی با کمک های بسیاری
 که مردم برای آوارگان جمع
 کرده اند معلوم نیست چینی
 کند، بلندکن!

آوارگی

بقیه از صفحه اول
 اعتراض داشتند. به هر خانوار
 یک اتاق کوچک تعلق داشت که
 نه در داشت و نه پنجره، و تنه
 کلیم داغان زمین آنرا میسوس
 شاند. اهالی آنجا ژنده بسوس
 و از نا چیزترین وسایل رفاهی
 در مفیقه بودند. آنها را کار
 "چپاد" و "سیاد" و "سلال احمر"
 و همه سخت نازا می بودند و می
 گفتند تا ایسان بیدهند و در
 این زمستان منفره نیست باسی
 لباسی چند کنیم! در حالیکه در
 انبار هلال احمر لباس و سا
 هست، ولی بی نظمی و احساس
 بی مسئولیتی شرا آری. میان
 ارکانها وجود دارد. مثلا غذا
 به موقع نمیرسد و تقسیم غذا
 ترتیب و نظمی ندارد. مسئول
 و پشت میز نشین های هلال احمر
 آنها سر خوردن بسیار ناخوانسرد
 نه ای با اهالی اردوگاه دارند
 و حتی یکی از ایشان آنها را
 "وحشی" میخوانند که نشان
 وحشی بودن خودش است. یکی
 از باندان نیز کل نامش
 های آنها را بگردن استنداری
 میانداخت. و در ساره نرسیدن
 به موقع غذای خود را باندان
 هم میتالید. بهر حال این
 نشان میدهد که آوارگان حنکی
 ما باید خود دست بکار شده منت
 شوند و خود را بوجود آورند و همه
 امور را خود بدست گیرند. شورا
 باید کمک های وارده را جمع
 آوری کرده و خود به توزیع
 متعاف نه آنها اقدام کنند و در
 میان اهالی اردوگاه هیاهو
 وسیعی پیدا آورد.

شهادت آوارگان

بقیه از صفحه آخر
 بلکه حتی مردم شهر را هم تشویق
 به فرار کرده و نقشه فرار را بر سر
 و دیوار جسد اندید و آیا ایسی
 حرکات با خراست را دیو عراق
 در مورد نخله شهر هاضرتی دارد
 باز هم سکوت کرده اند
 بالاخر، وقتی از این روی
 برسد که بوب "بیکار" نظرا
 خودش در بروردنک حجت؟ تو
 ایسی که باری از دستش برده
 نتوانی، گفت فرار است که
 در "بیکار" شوریک "بند کاب
 مل در مورد حجت را بکنند که البته
 این اثر "شوریک" هم در آمد و
 جزغان "استدلال" ولی بی
 بهای تر چیزی در آن نیست!
 براستی که اعضا و هوا
 داران ماده "بیکار" حفا
 تا رسی آروبی ها را از دست نا

نکته آموزشی

بقیه از صفحه آخر
 ارادمان میکنم که عده ای راه
 همیشگی شکل آزاد کرده اند
 رسی هزار اسمها معلوم نیست که
 جدگسانی هستند ولی این هست
 که یک تعداد را که اعضاء کرده اند
 را آزاد کرده اند. و این تعداد
 عمدتا از عوامل سابق رژیم
 بوده اند. ولی شکوری قبول
 نمیکند که اعضاء بدهد و چندین
 آید قرآن در نامه ای که بیرون
 از زندان داده نوشته که اینطور
 ثابت کرده که این افرادی که
 شکنجه داده اند باید طبق اصول
 شکوری را شخصیت نام سبوری
 اعدام کرده است و گفته میشود
 آیت الله کیلانی نیز در این کار
 دست داشته است. در جمعه
 شکوری جای سرخ رنگی در پشت
 کسرا و میاشد که از شکنجه شدن
 این شخص حکایت میکند. علت
 محکومیت به اعدام او قبول
 نداشتن ولایت فقیه است. و ولایت
 بت اما مان را قبول نداشتند
 و از آنجا که او سنی است نمیتوان
 نسته طبق آئین اسلامی خودشان
 قبول نداشته باشد. بهر حال این
 حنایت تحت این عنوان صورت
 گرفته است که شکوری به اعدام
 اطهار فحش داده و... این نوع
 عدالت را چه میتوان نام
 گذارد؟

رهبران خود باید تحمل کنند!!

شکوری را شخصیت نام سبوری
 اعدام کرده است و گفته میشود
 آیت الله کیلانی نیز در این کار
 دست داشته است. در جمعه
 شکوری جای سرخ رنگی در پشت
 کسرا و میاشد که از شکنجه شدن
 این شخص حکایت میکند. علت
 محکومیت به اعدام او قبول
 نداشتن ولایت فقیه است. و ولایت
 بت اما مان را قبول نداشتند
 و از آنجا که او سنی است نمیتوان
 نسته طبق آئین اسلامی خودشان
 قبول نداشته باشد. بهر حال این
 حنایت تحت این عنوان صورت
 گرفته است که شکوری به اعدام
 اطهار فحش داده و... این نوع
 عدالت را چه میتوان نام
 گذارد؟



چرا فتنه گران حزب جمهوری مدارس را به آشوب میکشاند

و مهمتر از همه مسلح شدن مردم و شرکت گسترده در جنگ مسلحی میگیرند. آری پیروزی واقعی در این جنگ بریان این دارو - دسته، مکاران و انحراف طلب است.

دانش آموزان انقلابی

مبارزه ای که از طرف دانش آموزان سراسر ایران و از جنبه شما محصلین کوماندا در جریان دارد حزبی از مبارزه عمومی مردم ایران بر علیه انحراف طلبیها و استبداد حزب جمهوری و سه خاطر کسب آزادی، بخاطر حفظ وحدت مردم در جنگ مقاومت و بر علیه توطئه های اسر قدرتهاست. بضمن خاطر این مبارزه باید سراسر مبارزه دیکراتار مردم برای آزادی و دمکراسی، برای حفظ وحدت ملی، برای تشدید جنگ مقاومت و پیروزی کامل بر مستعززان بین بعضی پیوند یابد. بنا بر این:

۱- در عین طرح خواسته های صنفی و سیاسی در مدارس (شوری واقعی، آزادی فعالیت های سیاسی...) مبارزه خود را از محدودیت مدارس خارج کنید و به میان مردم زحمتکش بگردید و آنها را نیز بخاطر مبارزه برای حقوق و آزادیهای دمکراتیک و شرکت فعالتر در جنگ بسیج کنید.

۲- نقش تفرقه افکنانه و اخلال گرانه حزب جمهوری را در جنگ مقاومت برای مردم توضیح دهید.

۳- خط غافل روشنی بین خود و عوامل ضد انقلاب و هواداران بخشیا روستا و... بکشید و مکان سو استفاده به آنها ندهید. با طرح شعارهای صحیح آنها را منفرود و از صفوف خود طرد کنید.

۴- از طرح شعارهای انحرافی و جنب روانه و نیز توهین به شما بیرو اعتقادات مذهبی مردم خودداری کنید تا بتوانید آنها را بدسوی خود جلب کنید. نگذارید تبلیغات حزب جمهوری منتهی بر اینکه "مخالفت با حزب یعنی مخالفت با امام و روحانیت در مجموع" بیاگیرد.

۵- از هرگونه درگیری شدت و آگاهانه جلوگیری نمائید. درگیری تنها بسود ارتجاع و ضد انقلاب است.

- مرگ بر آمریکا، مرگ بر صدام، مرگ بر ارتجاع!
- آمریکا نقشه میریزد، صدام تهازم میکند، حزب جمهوری تفرقه می اندازد!
- اتحاد، اتحاد، لازم جنگ است
- آزادی آزادی، لازم اتحاد!
- تعطیلی مدارس توطئه ارتجاع، توطئه حزبیه!
- آزادی سیاسی برای مدارس، برای خلق ما!
- آزادی میخواستیم تا آمریکا بجنکیم!
- تا عراق بجنکیم!

" رهروان حقیقت " - کوماندا

(هواداران اتحادیه کمونیستهای ایران)

۵۹/۱۰/۱۲
در حاشیه اعلامیه رفقای کوماندا
(کوماندا)

در هفته گذشته موج حملات مرتجعانه و سازمان یافته، عوامل دستجات مسلح و جما قدر و وابسته به حزب جمهوری اسلامی بیشتر مدارس کوماندا را فرا گرفت. این حملات بدستال و قابع چند هفته، اخیر در شهرهای تهران، اصفهان، مشهد، همدان، لامیجان آمل، گرم آباد، و دهها شهر دیگر دور از انتظار نبود. و فایده ای که منحربه قتل چندین نفر، و ضرب و حرج و دستگیری و "تصدیه" صدها و صدها نفر از مردم و بخصوص دانش آموزان مبارز گردیدند. توطئه به آشوب کشاندن مدارس کوماندا نیز از هفته های پیش توسط مقامات وابسته به حزب جمهوری در شهر و در آموزش و پرورش در حال پیاپی شدن بود و در هفته اخیر به اوج خود رسید.

از چند هفته پیش مخالفت های گسترده ای در بین دانش آموزان (و نیز مغلان مشرقی) بر علیه خوفاقانی و استبدادی داکتر مدارس، تفتیش عقاید و سزای دیدنی و وسائل دانش آموزان، و دستگیریها و اخراجهای بی حساب و آزادی کنی های مسئولین مدارس و انجمن های اسلامی وابسته به حزب، شکل می گرفت. در آغاز هفته گذشته بدستال اعتراض دانش آموزان دختر به سخنان مدیره، مدرسه، پروین اعتمادی (خانم شعبانسی همسر زارع استاد رویا رزیدیک سیدزاده مدیر کل آموزش و پرورش هرسه از عوامل حزب جمهوری) این دبیرستان منحل اعلام میگردد! که با مخالفت متحدانه دانش آموزان آن مدرسه و پشتیبانی دانش آموزان مدارس دیگر و سرو میگردد. و کار به اعتراض و تحمیل راهپیمایی هزاران دانش آموز (سویسترد دختران) در سطح شهر میگذرد. عوامل جما قدر و مسلح حزب جمهوری یعنی "گروه شیت" و بخشی از یاسداران طرفدار ایمن گروه، با انواع ملاحضاتی سرد و گرم به دانش آموزان معترض حمله میکنند، از دیوار مدارس دخترانه بالا میروند، دانش آموزان دختر را در خیابانها بدستال میکنند و صدها نفر را به ضرب قلمه و چاقو بنحبه بگس و... مدموم و دهها نفر را روانه بیمارستان مینمایند. اینست عملکرد عوامل حزب جمهوری در شهر ما.

مردم قهرمان کوماندا

هم اکنون ما در کیری یک جنگ خونین با عراق این عامل اسر قدرتها و بخصوص آمریکا هستیم. حزب جمهوری بخصوصی در دوران این جنگ، در این میدان محک حق از باطل، بکلی بایک خود را در میان مردم از دست داده و به همین دلیل به هیچ رو خواهان ادامه و حتی پیروزی واقعی در این جنگ نیست. حزب جمهوری ترجیح میدهد که این جنگ هر چه زودتر از طریق سازش و بندوبست با محرکین آن آمریکا و شوروی، خاتمه یابد. بیدلیل نیست که در همان آغاز جنگ این مدعیان دروغین ضد امریالیست، سرعت شرایط تحویل حاکومان گروگان را به آمریکا فراهم کردند. سیجهت نیست که در این تحولات حاسم انقلاب که ملت ما بویژه به وحدت و از این روه آزادی و دموکراسی نیاز دارد، عوام مل حزب بستندانه به هرگونه آزادی و فعالیت گروههای مخالف خود میتازند، به شما می مردم و آزادیهای آنها و حتی روحانیون مخالف خودیو بر میگردند، هرگونه آزادی را در مدارس کشوری - ...

در دبیرستان پروین اعتصامی درود چه میگذرد؟

اواخر شهریورماه سال جاری آموزش و پرورش لریستان اعلام کرد که مدارس درود تعطیل انجام پاره‌ای تعمیرات تعطیل است. البته همه میدانستند که "انجام پاره‌ای تعمیرات" بهانه‌ای بود برای تعطیل مدارس و با اصلاح پاکسازی معلمان مدارس و انتظامی و چنین بگردند. آقای مشکینی مدیرکل مرتجع و وابسته بدریج ساسانی آموزش و پرورش استان صحبت لوای "سال ماری دست به اخراج معلمان مدارس و انتظامی زد. تنها در منطقه ما ناکسون حدود ۱۵ نفر از معلمان و دبیران شامل این باصلاح سال ماری شدند.

بعدا ز گذشت حدود دو ماه، یعنی از اول آذرماه، مدارس باز شد. رئیس آموزش و پرورش و رؤسای حزبی مدارس و علی الخصوص خاشرستمی و مدیسیس مدرسه ما از هر جهت "آسوده" بودند. معلمان مدارس را "اخراج" کرده بودند و هیچ گونه‌های نگرانی نبود. اکنون آنها در فکر ضرر زدن به دانش آموزان بودند و میخواهند سپهر تربیت گذشته "سال ماری" ارباعی و حزبی شان، شامل حال بچه‌ها نیز بشود. و در همین رابطه یکروزه بچه‌ها که طبق معمول هر روز و در تریه مدرسه می آمدند و ورزش میکردند اخطار شد تا رایس بی نباید در مدرسه ورزش کنند و دستور داد در مدرسه را بعد از ساعت ۱۲ بدوی دانش آموزان بار کنند. اما بچه‌ها به کار خودشان کفایت کافی دادند و در این تفاب و کسب ادا مدها و دنیا این تفاوت کسب هر صبح ورزش را در صحن خیابان و خارج از مدرسه انجام میدادند. مدرسه که همگی ما هستیم صد انقلابی اش را خوبی می -

شنا شدند و با از جده را اغلب "سربچی از قوانین" از مدرسه اخراج کرد. این عمل ضد انقلابی سربچه‌ها را لریسز کرده و مبارزه، خود را علی‌این خودکامی ما و استاد حزبی ما تدم حضور سر کلاسها دنبال کردند. محصلین چند روز بدون لی در حیات مدرسه بودند و بدون وقفه و مدام تکرار میکردند: "معلم اخراجی اعزام بایستد کرده". "امروز غیر از دیروز است، محفل بیروز است". "تعطیلی مدارس توطئه آمریکا است". "ساحق خود تکیریم از یانمی نشینم" و... هه، محملین داستنای عده‌ای انگشت شمار را جالب اینجاست که برای ایجاد تفرقه عده‌ای محفل وابسته به حزب را - حدود ۱۵ نفر از اعضای نمایان مدرسه آورده‌اند. در سایر مدارس نیز همین کار را کرده‌اند یک صدا خواستار برکت محصلین و معلمان انقلابی اخراجی شدند. مسئولین مدرسه که از لایحه‌های ما دره از قم میباشند برای درهم شکستن این مبارزه با ارباعیات و تهدید در مدد تشکیل کلاسها بر آمدند. اما در هر کلاسی بیش از ۲ الی ۳ نفر از دانش آموزان وابسته خودشان حضور نیافتند. از آنجا که توطئه تهدید و ارباعیات مسئولین نکست خورد، آنها با ر دست به حمایت دیگری رند و عده‌ای حاکم دار را وارد کار کردند. عده‌ای از خواهان سنبل را مورد ضرب و شتم قرار دادند. تعداد زیادی را با جاقوم محروح کرده و روزانه بیجا رستان کرده و مدرسه را تعطیل اعلام کردند. بعد از یک هفته اعلام شد نام محفل شد. بچه‌ها را آنجا نشانی که خواهان

تعلیمی مدارس نبودند و بسند و از آنجا که نتوانستند در ارتباط با بچه‌ها مبارزاتشان ادا مدهد نسبت نام محفل را بفرستند. اما مسئولین ضد انقلابی و مرتجع مدرسه ۲۴ نفر از مبارزترین و سیر و تریسین محصلین دبیرستان را "اخراج" کردند.

اگرچه مسئولین مدرسه دستنات و با حمایت حزب کدایی و حاکم دارانش توانستند. خواهان مبارز و محفل ما را

حزب مستبدانه حزب جمع سلاح نماید. روس است که دانش آموزان انقلابی و مترقی خود نیاید شروع کننده دعوا باشند (که همیشه ناسود دارند) و لی حتی در این دو بار با بد مقابل تحریر بکتاب مستبدانه حزب جمهوری ایستادگی کنند.

۲- رفقای عزیز در انتهای اعلامیه‌شان شعار "آمریکاست" نقشه می‌ریزد، صدام تجاوز می کند... را مطرح ساختند. بیتر آنست که شعارهای تبلیغی مرکزی سازمان در کلیت خود منعکس کرده. شعار کامل چنین است: "آمریکاست نقشه می‌ریزد، شوروی مسلح میکند، صدام تجاوز می کند". اشکالی در اضافه کردن "حزب جمهوری تفرقه می اندازد" نیست. اشکال در حذف بخشی از یک شعار تبلیغی مرکزی سازمان است.

در حاشیه

بقیة از صفحه ۵

۱- اعلامیه، رفقا با عت برداشت یک درک غلط میشود. درگیری های در مدارس اساسا از طرف اعدان و انصار حزب جمهوری از انحن اسلامی گرفته تا امور تربیتی "در خود مدارس، و دار رسته‌های ارتجاعی با زیمان یا صدای ما نند" گروه نیست کرمانتا دبراه می‌فتد. و هدف از این درگیریها و حملات و بلواها، "قلع و فتح" نیروهای انقلابی و مترقی و سرکوب آزادی در مدارس، و بالطبع در سطح جامعه است. مقابله در مقابل این یورش‌های ارتجاعی حزب کدایی حتی صلح‌آمیز آموزش و پرورش‌های مترقی میباشند. اعلام کلی اینک "درگیری تنها سود ارتجاع و ضد انقلاب است" بدون در نظر گرفتن مضمون مبارزه که صورت در تریسین ظاهر میشود. اشتباه ما شدو این خطر را در سردار در کده دانش آموزان را در مقابل ایست



خبرهائی از جبهه های جنگ خوزستان (آذرماه)

خرومشهر

۱۷ آذر ۵۹

* یک جایگاه تیمی سپاه پاسداران در بخش شرقی خونین شهر، که حدود ۶ پاسدار در آن ساکن بوده اند و روزها آموزش و استراحت و شبها برنامها، حمله و شلیخون زدن اجرا میکردند، مورد اصابت خمپاره های عراقی قرار میگیرد، که در نتیجه آن تعدادی زخمی میشوند. خودبخوبه های پاسدار معتقد بودند که یک اصرار است که به آنجا رفت و آمد داشته، با روشن گذاشتن بی سیم، به عراقی ها درجه ("گراد") داده است.

آبادان

۱۲ آذر ۵۹

* - خرو آباد: طبق خبر واصله از پادگان خرو آباد، یک اصرار است عراق (کویا سرنگ) از راه اروندرود خود را با شنا به این سورسانده و تسلیم نیروهای ایرانی کرده و از قرا را ز هوا داران سر سخت امام خمینی است. وی گفته است که در ارتش عراق ناآرامی ها و اعدا مهای زیادی وجود دارد. و همچنین در آن سوی رودخانه اروند، نیروهای عراقی در سنگرهای بتونی مستقرند، که با یدروش مونسری برای کوبیدن آنها بکار رود.

۱۶ آذر ۵۹

* - حبه: ذوالفقاری: شب هنگام تا صبح روز بعد شلیخونی از طرف نیروهای ایرانی به مواضع قوای میاحم عراق در حبه: ذوالفقاری انجام شد، که خسارات آن توسط رادیسو ایران اعلام شد (۲۵۵ کشته و

زخمی و ۶ تانک دشمن نابود شد).

۱۷ آذر ۵۹

* در مناطق مسکونی شهر مباران بی هدف یعنی هوا کماکان ادامه دارد و بخصوص شب ۱۷ آذر تشدید شده بود. این تشدید مباران میتواند به دلیل ورود تعداد دروازه زنی از مردم به آبادان باشد که به افرادی مانه از قبیل و سربازان و پاسداران روحیه، زیاد داده و مزدوران بعضی را نیز ترس و امیدارد. و نقشه های آنان را برای تخلیه شهر توسط مردم، نقش بر آب میکند. چند روز است که در اکثر نقاط شهر مردمی که اغیارا بازگشته اند بطور تادی در رفت و آمد میباشند و تعداد زیادی از دکان ها و معازه ها در منطقه احمدآباد و کفیه در شهر باز شده است. بازگشت مردم شهر واقعا به قوای نیروهای مدافع میهن کمک خواهد کرد و اینکار را با یدشیدا تشویق نمود.

* در حبه: پشت ایستگاه ۷ و ۱۲ و منطقه: فیاضیه کبه: سرب: شب سمت خونین شهر میباشند نیروهای عراقی بمقتدار زیادی به عقب رانده شده اند و پشت نخلهای منطقه: فیاضیه نیز از وجود مزدوران بعضی با کساری شده است. در حبه: خونین شهر، وضع تا امروز تقریباً مانند سابق می باشد و نیروهای ایرانی و عراقی در دوسوی بل مستقر میباشند. * چند روز پیش از یک سربازی که از حبه: پشت ایستگاه ۷ آمده بود شنیدم که ۳ هلیکوپتر عراقی از روی سر آنها ردی شده است که آنرا نکر کرده اند

هلیکوپترهای ایرانی بوده است و میروند تا نیروهای محاصره شده عراقی در حوالی کوی ذوالفقاری را بکوبند. بعدا میبینند که این هلیکوپترها رفته و آذوقه و مهمات برای نیروهای عراقی خالی میکنند. این سرباز در مورد این انتباهات سوس میخورند. لیکن آنچه که باید روشن شود اینست که جبهه کسانی این هلیکوپترها را ایرانی معرفی کرده اند و فرمانده و یادیده بان چه می کرده اند.

* حبه: ذوالفقاری -

نیروهای مستقر در پشت ذوالفقاری که بسیار ریشان "فدائیان اسلام" هستند، یک شیخون به قوای میاحم عراقی در حدود جاده: اسفالت میزنند که یکی دو تانک عراقی منهدم و حدودش هفت تانک آن بدست نیروهای خودی میافتند. بعد از آن بعلت نرسیدن کمک عقب نشینی میشود، که بر اثر آن (بعلت بی حفاظ بسودن منطقه) تعدادی از نیروهای ایرانی کشته و زخمی میشوند.

۱۹ آذر ۵۹

* حبه: ذوالفقاری -

ساعت ۲ با مداد از طرف نیروهای ایرانی شلیخون دیگری آغاز شد که در آن هفتاد تن از قوای میاحم عراقی کشته، ۵ تانک دشمن منهدم و ۳ تانک سالم بدست نیروهای خودی افتاد.

یکشنبه ۲۳ آذر

* (نقل از یک شاهد عینی) -

ساعت ۲/۵ بعد از ظهر یک خبارة در مانگاه ایستگاه ۴ بازرگان میخورد که طی آن دو نفر شهید و دو نفر زخمی می

شوند. زخمی اولی حاج با در اثر ترکش خمپاره کشته میشود و دومی در راه، حین حمل به بیمارستان، در همان ساعت خمپاره دیگری در میدان طبب منفجر میشود که تنها یک زخمی سرجای گذارد. * مزدوران عراقی که شهر آبادان و مناطق مسکونی و درمانی را زیر آتش سنگین خمپاره انداز از اطراف جاده، ما هلیکوپترها و همچنین از خاک عراق (مشرف به اروندرود) گرفته بودند، بیمارستان شیر و خورشید که وسیله مزدوران بعضی با خمپاره مورد حمله قرار گرفت که طی آن چند نفر از امدادگران زخمی و بعضی از بیمارستان با خاک یکسان شد. * بخشی از کارگران غیور صنعت نفت در حبه، جنگ بسیار پشت حبه مشغول مبارزه علیه تجا و زعرای به میهن و انقلاب خویشند. سیر مردی که ۵۸ سال دارد در قسمت تعمیرات شرکت نفت کار میکند با آنکه دست راستش شکسته است کماکان با روحیه ای قوی مشغول پیشبرد امر کمک رسانی به حبه، جنگ است. جالب است که او فرزندان خویش را (دو پسر را) که طبق گفته، خودش "کمونیست" هم بودند!! بعلت ترک ششیر سرنش میکرد و میگفت آنها فرار کردند. کارگر غیور و انقلابی سا خوسردی تمام کار میکند و بی کوبید تا زمانیکه مزدوران عراقی را از ایران بیرون نکنیم نه مرخصی میگیرم و نه حاضرم آبادان را ترک کنم.

دوشنبه ۲۴ آذر ۵۹

* (نقل از یک کارمند شرکت نفت) - دو نفر را حرم سردن (بقیه در صفحه ۸)

خبرهایی از
چیچه

بقیه از صفحه ۷

اسلحه از آبادان به بیرون، در ایستگاه ۷ بازداشت گردیده و هنوز مشخص نشده که این دو نفر هوادار چه سازمانی هستند.

* ساعت ۷/۵ بعد از ظهر رادیو آبادان با افراد درون چیچه که اکثر طبق گفته خودشان نیروهای سردمی دا وطلب شرکت در جنگ بوده اند و با سادان کمیته انقلاب اسلامی

آبادان پاسداران جزیره دینو مصاحبه داشت. کلیه این افراد یک مطلب را بیان می کردند و مسئله عمده مصاحبه شان این بود که جنگ نباید محسود

نوده شرکت افراد مشخص در آن. و همگی میگفتند نباید سادان لیرالهای غرب زده که مرتجعند اجازه داد که سر نوشت جنگ را تعیین کنند. با یدبه نیروهای

مردمی اجازه داده شود که در این جنگ شرکت کنند. یکی از داوطلبین چنین میگفت: "تجربه انقلاب ویتنام نشان داد که ما با یدخواهان شرکت خلاق مردم

در این جنگ با سیم چرا که با لاجرم در جنگ طولانی این قدرت مردم است که رتدنی با یدوما تنها با انکا، بد مردم و جنگ طولانی است که میتوانیم انقلاب را به

پیروزی برسانیم. یکی از پاسداران کمیته انقلاب اسلامی در مصاحبه چنین میگفت: "آنچه که با یدبه توش اما مبرسد ایست که با یدبه نیروهای

مردمی اجازه داد که در جنگ شرکت خلاق کنند چون این نیروها مکتبی هستند. چرا این

نیروها آنچنان امکان شرکت در جنگ نمیدهند، چرا بر سر شرکت اینان سنگ انداخته میشود و تنها عنوان میشود که نیروهای متخصص باید در این جنگ شرکت کنند. ما معتقد هستیم که نیروهای مردمی سه اضافه، نیروهای مردمی ارتش باید در این جنگ شرکت فعال داشته باشند تا بتوانیم بر آمریکا پیروز شویم.

۲۷ آذر ۵۹

* چیچه، ایستگاه ۷ و ۱۲ - بارندگی شدیدی در آبادان بود که باعث خوشحالی همه مردم شد

باین امید که در اشکوبان بارندگی نیروها و تانک های عراقی محبور خواهند شد عقب نشینی کنند. اما از زمان شروع باران نیروهای مزدور و روسی شروع بد کلوله باران و خجسته

ره اندازی بسیار شدید بر علیه نیروهای ایرانی کردند که تا خاتمه باران یعنی حدود ۱۰ ساعت این تیراندازی ادامه داشت. در اثر بی مسالته و بنداشم کاری و برخی اغراض و تممدهائی که در نیروهای ایرانی وجود دارد نیروهای ما

دارای سنگ در دست و جسمانی نبوده در نتیجه تمام سنگرهای ما پر آب شد بطوریکه تا سینه سربازان ایرانی و میلیون ها تومان اسلحه و مهمات در زیر آب و بی روی آب ماند و تمام اسلحه ها گیر می کرد و خیلی از

نیروهای ما اسلحه و مهمات خود را گذاشته و به شهر آمده و تعدادی از آنها هم در اثر سرما مریض شده و به بیمارستان رفتند. در عوض گویا اینطور که میگویند و گمانی که جدید با برای شیخون

زدن بدستگر نیروهای عراقی رفته اند میگویند که آنها دارای سنگرهای بتونی بسیار بزرگ و محکم هستند که هیچوجه آب درون آنها نمیرود. تا زکی ها نیروهای ایرانی (بیشتر پاسداران) شروع به ساختن سنگر کردند. در ضمن نیروهای ایرانی تا زکیها

(مثلا ۲۵ آذر تا بحال) شروع به ساختن سنگرهای ازبیش ساخته شده جالبی کرده اند که اگر دادا مه دهنه بسیار خوب خواهد بود. فرم آنها بدین ترتیب است که یک حلال (سیمدایره) است که روی آن را می پوشانده اند و فقط دود ریخته در بالای آن وجود دارد که برای دیدن و تیراندازی است. لازم به توضیح است که این وضعیت سنگرها و حریان مهمات (زیر آب رفتن) در تمام حبه ها وجود داشته است مثل ذوالفقاری، فیاضیه، ایستگاه ۷ و ایستگاه ۱۲.

همیشه ای از وقتها
ایستگاههای دوازده
در چوبه های جنگ
گروهی از آبیان اسلام

در میان آنهایی نظمی زیاد وجود دارد و بر خلاف ادعای مسلمانان در سوای مردم تعداد زیادی از آنها نماز نمیخوانند. بسیاریشان لاف میزنند و دائم میگویند با یه حمله کرد و چه کرد، ولی فقط با شنیده میشود که پس راه بیفت م، و رویم حمله عقب میزنند. در میانشان افرادی دیده شده که به چند فقره دزدی در محل اقدام کرده اند. در عین حال این گروه مقدار زیادی مهمات و اسلحه جمع آوری کرده اند. که حساب آنها از است خودشان هم در رفته. با این حال افراد شجاعی هم در میان آنها وجود دارد و با راه ای دسته های شجاع و غیرتمندایشان در شیخون های مهمی شرکت داشته اند. ما نندسته هائی از اینان در چیچه، ذوالفقاری.

خبرهای شرم آور

آبادان - مسئول مسجدی که در محله کوی دریس (آخر آسفالت) واقع است از قتل از باز شدن چیچه، ذوالفقاری به مسجد -

الرسول (مسجد بلائی) منتقل شده بود. جندی پیش از مسجد یاد شده خبر رسید که این شخص را به حرم لواط خلع گسزده و از مسجد الرسول بیرون کرده اند. ما خودمان از برخوردهای قلبی با این شخص (مسعود) غیر عادی بودنش را متوجه شده بودیم. منتهی هیچگاه فکرمی کردیم که مسئول مسجد در جمهوری اسلامی هم، بله!

اهواز

حدود ۴۵ روزی است که

اهواز مورد حمله توپ های دور زن دشمن قرار گرفته، شهر شلوغ است. جانباغیایی که بوسیله مردم ساخته شده، اکثر مملو از آب باران شده است. مردم بیشتر سگار عادی خود با زگشته اند. ورژیم سستی در عادی جلوه دادن اوضاع دارد مردم انتظار این را ندا شنند

که با ردیگر این چنین مورد حمله قرار گیرند. سه روز پیش محله های لشکر آباد دو کسبلورا میزدند. در فلکه لشکر آباد نزدیک دانشگاه ۴ کارگر که مشغول کار کناره ها بودند خون با کشان در میدان و حادثه پخش شد و به هلاکت رسیدند.

بریز روز ۷/۱۰/۵۹ ساعت ۴ بعد از ظهر بود که محله های حصار آباد آسیا باد ۲۰ متری شهرداری، دروازه (بخش شرکت نفت) و زیتون کارگری به مدت تقریباً نیم ساعت مورد حمله توپهای دوزن قرار گرفت. این حمله ها سحلات شلوغ و فقیر و زحمتکش نشین هستند. در هنگامیکه ۸۰ درصد مردم اهواز شهر را ترک کرده بودند در این محلات بیشترین افراد مانده بودند. بنا بر حملاتشان و سایر برداری و نداشتن جای دیگر. خلاصه اینکه در این روز چند خانه خراب شد. تعداد ۱۰ تا ۱۵ نفر گشته شدند. مردم، زن و بچه که میدیدند خانه گنا ریشان داغان میشود و رو با بونه با

بقیه در صفحه ۶

خبرهایی از وضع جنگ

در غرب کشور (آذرماه)

همین سه دانگ ماشین مرسور بوده است. دموکرات هائی گذاشی گفته اند که چون در این ماشین کارت چپا دسازندگی پیدا شده ما آنرا زدیده ایم!

— آذرماه ۵۹ —

کرمانشاه:

یک راه هیماشی از طرف دستجات وابسته به حزب جمهوری اسلامی با شعارهایی از قبیل "مرگ بر منافق" و "حزب فقط حزب الله" و شعارهای تفرقه افکنانه و منحرف دیگر از چهار راه احاق شروع شد، که تعداد آنها کلا ۶۰ تا ۷۰ نفر بود. آنها میخواستند در شهر اغتشاش بپاکنند، لیکن مردم به آنها دننام میدادند و سنای ریشخند آنها را گذاردند. این راه هیماشی مسخره به سعد بروجردی که رسید ختم یافت.

و کومه لده با دکان حمله می کنند. در تمام منطقه کردستان درگیری میان پاسداران ارتشیان و نیروهای مزدور وابسته به بعث عراق مثل حزب دمکرات جریان دارد و به گفته اربابا نشان آمریکا - شوروی در پی تضعیف از داخل هستند. گروههای بالیزبان از طرف سرپل ذهاب و دستجات "دمکرات" از طرف کردستان فتواید الهیای قشقای و غیره هم که سیکار ننشسته اند.

— آذر ۲۳ ۵۹ —

کرمانشاه:

یک ماشین خاوردر راه روانسر - جوار رود توسط دموکراتها (حزب مزدور دمکرات کردستان) دزدیده شد. ایسی ماشین متعلق به دو نفر بود که یکی در "جهاد" و دیگری آدم بدبختی است که در ایش فقط

نشان داده است و در روز پیش به گفته رادیو آمریکا حزب دمکرات فقط مواد سوختی و غذایی از عراق تحویل میگردد ولی دیگر رابطه نظامی حزب را با عراق نگفته است و آن را لایوشناسی کرده است (که تلفاتی هم به طرفین وارد شده است و یک گفته نیمه موشق حاکی از آن است که نیروهای عراقی تا مریموان (۱۶ روز پیش) ۱۵ دمکرات را اعدام کرده اند.

سنندج و کامیاران:

پاسداران و ارتشیان تا حدودی در نواحی کامیاران و سنندج استقرار پیدا کرده اند ولی دائما پیشمرگان دمکرات

سرپل ذهاب: یک خبر موشق حاکی از آن است که در یکی از آبادی های نزدیک سرپل بنام پیران بر اثر اصابت توپ در یک خانه ۸ تن از افراد یک خانواده کشته شدند. و یک نفر هم در حال کندن قبر برای اجساد مورد اصابت توپ قرار میگردد و کشته میشود. البته در ۷ یا ۸ روز پیش از این اتفاق افتاده است.

نیروهای ایران مشابه یک گفته، نیمه موشق در ۴ روز پیش تا قصر شیرین پیشروی کرده بودند و به دستور فرمانده عقب نشینی میکنند و خیلی از بازمانده های جنگی عراق به دست نیروهای ایران افتاده است مانند جیب - انواع سلاح - و غنا هم جنگی دیگر. و یک خبر دیگر هم حاکی از آن است که نیروهای عراقی در دو تا سه روز پیش با شلیک مداوم توپ تمام حدودی پیشروی کرده بودند. نیروهای عراقی در بالای یکی از کوههای بلند قصر شیرین قرار دارند و در رفت و آمد نیروهای ایرانی را تا حدود زیادی در نظر دارند و بیشترین حمله توپخانه خود را متوجه تراکتورهای در حال نخ مزدن میکنند. و بنا به گفته یکی از رفقا برای منهدم کردن یک تراکتور مقدار زیادی توپ سموی آنها پرتاب میکنند، که معتبره هدف ضخورند. نیروهای عراق در دشت ذهاب مستقر هستند.

مریموان:

جنگ شدیدی میان نیروهای عراقی، دمکرات با پاسداران و ارتش در گرفته است. ا حرم دمکرات که با نیروهای عراقی تا کرده است منطقه کردستان راه دست عراقیها بدهد حمله همکاری گسترده ای هم

خبرهایی از جبهه...

بقیه از صفحه ۸
روزنا مدفروش، لباس فروشی شلغم فروش، سزی فروش و از این قماش دورا بین چهار راه جمع اند و بعد از جنگ هم زیاد شده اند. این توپ کمانی را که کشته و زخمی کرده، جنین مردم زحمست کشی هستند. عراق با این ها دشمن است، امیریا لیم آرم - یگا دشمنی اش را چنین نشان میدهد و خملتش غیرا را این نیست. خوب است بدانیم در این چهار راه امسال سومین بار است که انفجار رخ میدهد یکی قبیل از جنگ با سبمی که ستون بنجم دشمن کار گذاشت تعداد زیادی کشته داد، با ردوم روزی بود که رفیق شهید بدالله فتیح سخاک سپرده شد و با خمپاره اینها را زدند و این با رسوم است که درست

بچه در بغل بطرف بیا بیا آنها و تپه های اطراف میدویدند و کلی بهراس افتادند. دیروز حمله ای صورت نگرفت ولی امروز قحیح ترین حمله واقع شد. چندین گلوله و انفجار آنسوی رودخانه کسه کشته هایی داد. در چهار راه خمینی یک توپ میخسورد از انفجار این توپ حدود صد نفر زخمی - تعداد زیادی کشته که هنوز دقیق نیست. چهار راه خمینی (چهار راه پهلوی سابق) ساعت ۴ تا ۵ بعد از ظهر شلوغ است، شلوغ ترین موقع روز، عده ای برای خرید بیابا ز رفته اند، مرکز شهر است. عسده زبایدی دستفروش - از با قسلا فروش، سیگا فروش، گفاش -

همان چهار راه را میزنند. در شهر تا بعه وسیعی راه افتاده که این انفجار خمپاره است و ستون بنجم از داخل می زند. بهمین خاطر تلویرسیون اهواز شب آنروز برنا مه ای داشت که با مصلح این شایعات را خنثی کند. فرمانده پاسداران، نماینده زاندار صری، ارتش، سبح و... هر کدام با دلیلی و حرفهایی میخواستند به مردم قوت قلب بدهند و ا ضیمان بدند که این شایعات کار دشمن استون بنجم است ولی بهر حال مردم با این اتفاقات و بخصوص تویهای امروز نمیتوانند مطمئن باشند که زندگی عادی را میتوانند ادامه بدهند و حتما تا شیر خواهد داشت. گفته میشود که عراق دوباره حملات خود را به حمیدیه و به جبهه اهواز گسترش داده و زدن اهواز خالی از سر تا سه نیست.

خبرهای اوجیهه

بقیه از صفحه ۹

* ۵۹/۹/۱۶ - شی که توسط فدائیان اسلام و افراد سیخ به نیروهای تاج و زکرسخیون زده میشود:

شکات مربوطه: تلفات دشمن نزدیک به ۲۰۰ تن کشته و زخمی، ۴ تانک منهدم، یک انبار مهمات منفجر، ۱۲ نفر اسیر (اسرا خود راهمائی حاد را دادند و به سربازان حامل اسرا راه انتقال بدین طرف رودخانه، بهمشیور نشان میدادند). مهمات از طریق ارتش به فدائیان تحمیرسد، فدائیان اسلام به امید اینکه مهمات خواهد رسید به پیش میتازند. در نتیجه موقع برگشتن از شیخون راه تعویق میاندازند اما مهمات نمی رسد و در نتیجه موقع برگشتن از شیخون هواروشن میشود، گسه متعاقب آن دشمن تمامی افراد را به رکیار تیربارکا لیر ۷۵ و ۵۰ می بندد و نزدیک ۳۰ نفر شهید و ده ها نفر زخمی میشوند. هم فدائیان اسلام و حتی سربازان و امدا دکران این خیانت آشکار را فهمیده و تفرشید خود را از فرماندهان ارتش و دولت منردان مدافع سرسخت ارتش نشان میدادند. در این درگیریها "شاهرخ" آریبی جی زن ۱۰۶ زن از گروه فدائیان اسلام تحت رهبری هاشمی شهید میشود و دست راست خود هاشمی نیز زخمی میشود. یکی از زخمی های فدائیان اسلام میگفت اگر مهمات کافی برسانند تا عصر فردای همان شب نیروهای عراقی تا رومبا میشوند (ولسی نماندند). البته در اثر رکیار تیربارکا رهای دشمن اکثر شهیدان و تعدادی از زخمی ها در جا مانده اند و کسی قادر به نجاتشان نیست.

* ۵۹/۹/۱۸ - شی که قرار بود یک پیشروی وسیعی با ماهکی ارتش پاسداران، سیخ و فدائیان اسلام انجام یابد:

قرار بود توپخانه، شادگان - ما شهر و آبادان مواضع ارتش عراق قبل از ساعت ۲ و در طول پیشروی بکوبد و نیروهای پیاده نظام را یشتیبانی کنند. در ساعت ۲ حمله، وسیعی شروع شود تا اینکه مواضع دشمن با رومبا شود. اما بنیرا ز توپخانه، آبادان دو توپخانه، دیگر (شادگان و شاهپر) املاآت نمی کشایند. فقط ساعت ۴ یعنی شب آتش های براکنده شروع میکنند، که حکم نبشدا روپس از مرک بهراب دانند ۱۰ - بطور کلی نیروهای مسلح ما، بدون پشتیبان مانند ۲ - رابطه، فرماندهی نفرات، بسا نیروها قطع میشود (در اثر تیر خوردگی فرمانده، که یک افسر شجاع - بگفته، سربازان - است و خود تیربارکا حمل میکرده) نیروهای مردور هم به رکیار میبندند و باعث میشوند که نیروهای مساباطه شان بکلی قطع شود. در نتیجه یکده عقب نشینی و یک عده پیشروی میکنند و همچنین این امر باعث شد که خیلی از نفرات ما کم شوند یا بدست دشمن بیایند. ۳ - نیروهای دشمن منجاوز از جریان پیشروی مطلع بودند. این جریان پیشروی خیلی علنی شده بود (که نباید باشد) ۴ - بین ساه و ارتش هماهنگی سرقرار نشده بود. ۵ - دشمن به تجهیزات سنگین و سگ مجهز بود. ما نبودیم، تانک و غیره نداشتیم، در حالیکه دشمن فقط درخسپ اول جیهه ۱۵۰ تانک ردیف داشت، در اثر این همه مواضع، پیشروی ای که نکردیم هیچ، تلفات سنگین، زخمی و شهید زیاد داشتیم. بیسی از ۳۰ شهید و نزدیک به ۵۰ زخمی داشتیم. یک هلیکوپتر در اثر

اما با کلوله، دشمن سقوط کرد، یک میگ عراق و یک فانتوم ایران میآیند و منتها بمباران نمیکنند ۴۰ هلیکوپتر ایران صبح فردای آن روز می آیند مواضع دشمن را میکوبند، که یکی متلاشی میشود (سعد از ۵ دقیقه روی زمین میفتند)، طلبانان سالم هستند. هلیکوپتر دیگر ایران در جیبانی از هلیکوپتر متلاشی نشده، می خرید. رکیار میرد، که در اثر این رکیار ۵ نفر از نفرات خودمان هم زخمی شدند.

آنشب در کوی ذوالفقاری برای حمل زخمیها از روی رودخانه، بهمشتیرد و مایق لاستیکی کوچک داشتیم که یکی بسریسب نداشت که بعداً سترین پیدا شد، و هیچ کافی نبود. خون زخمی همیشه فور میرفت و سریع نمیتوانستند انتقال را انجام دهند. چون در عرض ۵ هفته که حتی یک بل آیکی برای حمل زخمیها روی رودخانه نژده اند، در نتیجه زخمیها در آشخوئریزی، بیشتر مواضع تلف میشوند (در سیمارسانها)، با زخمی هنگام حمل خیلی ناراحتی و خوشریزی پیدا میکنند. البته از طرف سربازان و امدادگران، پاسداران و حتی فرماندهان گروه ها در حبه برای بلزدن فشار می آورند (با این حال که فلاحی - سنی مدربه این جا آمده و میدانند) ولی بل نمیزند و هیچ اهمیتی بدین مسئله نمی دهند. از طرف حاده، کوی ذوالفقاری که از رودخانه، بهمشتیر به حاده، خسرو آباد، آبادان وصل میشود، خاکی و پراز دست انداز است، امدا دکران با مشکل حمل ممدومین مواجه هستند، سوسزه شینا در نخلستانهای راه گیری کنند که پرسب و دست انداز خاکی است، خلاصه رجاج اش خیلی وخیم است. در این باره در عرض ۵ هفته یکبار رسب نکرده اند، در حالیکه عراق در عرض روز بلی میبندد روی آب زده و نیروهای خودش را به این سوی رودخانه منتقل کرده بود.

در ایستگاه ۲ هم همینطور: پیشروی موفق نبوده، حتی صحبت بوده که یک سفر عراقی را هم نتوانسته بودند بکشند، بعلت نداشتن پشتیبانی و لورفتن طرح.

* ۵۹/۹/۱۸ - ۲/۵ بعد از ظهر، یک گروه ۳۰ نفری با تجهیزات ناقص میخواهد از این طرف رودخانه بهمشتیرد:

کوی ذوالفقاری به آن طرف رودخانه میفرستند: شب، تاریکی مطلق، قایق درست و حسابی ندارند، از طرفی مهمات به آنسو منتقل میکنند. ناخدا حین اینکه مهمات را می خواهد حمل کند، ۳ انفرا گروهی اعزامی وعده ای ارجیهه) می خواهدند سوار شوند. ناخدا میگوییده مایق سنگین میشود ولی مورد قبول واقع نمیشود. قایق با مهمات و خود ناخدا، ۱۳ نفر، در وسط رودخانه مطلق میزند و به غیر از ۵ نفر مان بقیه به قعر رودخانه میروند. با مایق لاستیکی کمک رسانی میشود که فقط میتوانند ۳ نفر از همین ۵ نفر را سوار کنند و دو نفر دیگرشان کسان نجات بی یابند. علت مطلق شدنشان بدین قرار است: (۱) قایق به حد کافی در اختیار نداشتند (سنا به گفته، فرمانده، کار رسانا خیلی کوی ذوالفقاری که یک افسر مار زوجه است) میگفت چندان با رنوتتم و حواسم که تجهیزات بکدارند در اختیار م ولی تا بحال نکذاستند و گونا می کردند، و مسئولیت کسان را این جوانان به عهده، فرماندهان است) ۲ - بلی بر روی رودخانه نژده اند و هنوز که هوزاست به این کار اساسی دست نمیزنند، فقط دو تا بشکه نفت را به هم جوش میدهند تا بل شنا و درست کنند، که نزدیک جها رفته است صبح حاضر نشده - تازه حاضر نشده در دبخسور نخواهد بود، چونکه در اثر شایستگی بشکه ها از هم جدا میشوند. بار (بقیه در صفحه ۱۱)

خبرهایی از جبهه ..

بینه از متحد ۱۰

تلفات بایستی مدهم! ۳- در شب تاریکی مطلق نیروا اعزام میکنند، حال اینکه روز میتوانستند اینکار را بکنند. علت عدم نجات غرق شدگان: ۱- عدم وجود دوربین مادون قرمز ۲- نداشتن نورافکن که در مواقع اضطراری استفاده میشود. ۳- نداشتن غواص ۴- نداشتن قایق به حد کافی که میتواند سراغ شکان برونند. ۵- اصلا بطور کلی نداشتن تجهیزات برای نجات غرق شدگان. ۶- برخورد ارتش به این مساله: ۱- به هیچ وجه اهمیت نمیدهند. ۲- میکوبیند جبهه جنگ از این کارها میشود نمی - خواهید، نمی آمدید! ۳- تاکنون به یک حرکت سریعی برای نجات جسد ها اقدام نشده است ۴- به مساله سردر خورد میشوند، انکار نه انکار چیزی شده است. ۴- فرماندهانی که در جبهه ها هستند، همه شان فقط میکوبیند ما هر چه شما کم میکنید میکوبینیم ولی چیزی که بایستی بدر در خور باشد در اختیار نمی گذارند.

* ۵۹/۹/۱۹ - جندنفرا زکا ردا سحلی ارون درود برای ردیابی قایق غرق شده می آیند:

بعد از تلاش چندین ساعت میکوبیند که قایق کویا در همان جای اول غرق شده و فرار میشود برونند، غواص بفرستند. رفقای غرق شدگان از فرط ناراحتی، اکثراً مریض و روحیه شان کوفته شده و همان شب اتفاق را بر ملا میکردند و صحبت بود که جمع بشوند ۴۰۳۰ نفری پیش امام برونند (همگی مسلح) و به امام موضع را بگویند، اگر او هم رسیدگی نکرد، ترک جبهه گویند - حتی میگفتند اگر در راه جلوتان را بگیرند در کیر خوا هند شد (البته این مساله فعلاً عملی نشده است)

- بعد از ظهر چندین خبرنگار خارجی و ایرانی به جبهه ها می آیند، یک سرگرد و یک سروان (که میگفت مسئول ایدئولوژی - یکی ارتش است) همراه ایشان بودند. دکتر شیبانی نیز همراه اینها بود. البته سرگرد سربازان را دعوت به سکوت میکرد زیرا در حرف نزنید، منافع نباشد، و از این حرفها که هیچ علاقه نداشت سربازان خواسته های منطقی و بحق شان را مطرح سازند، طوری که حتی سروان با اصطلاح مسئول ایدئولوژیک، خیلی طلبکار هم بوه یعنی زمانیکه سربازان در باره، تعویض و نواقص و رطوبت سنگرها و غذا و مهمات و غیره صحبت میکردند، نه تنها تحویل نمی گرفت بلکه با پرخاش از خودش میبازند، سربازان تصمیم گرفتند ولودر صورت زندانی شدن و یا کتک خوردن، حرف شان را خواهند گفت. در نتیجه سروان را وادار کردند که به حرفهایشان گوش دهد. اکثراً از عدم تعویض بموقع ناراضی داشتند - از عدم رسیدگی به وضع سنگرها، ترساندن مهمات، از کوتاهی مسئولین در رفع نواقص و کمبودهای جبهه ها، در باره، غرق شدن رفقای شان در رودخانه و غیره. که او قول داد و یا داداشت برداشت که با اصطلاح به ظهیر نژاد و فلاحی جریان را اطلاع دهد. اما او دروغ گفت، چون به زور وادار شده بود حرفهای سربازان را گوش بدهد. فرمانده، خبرنگاران را به آن طرف رودخانه برد، یک سری عکسرداری از تجهیزات منهدم شده، عراقی در زمان درگیری کوی ذوالفقاری شد و از سربازان حریکاران میخواستند از سنگرها با زدید کنند، که جلوگیری شد، و زیا دت کنترل بودند. خبرنگاران ایرانی خواست با اصطلاح

سربازان سرود بخوانند تا اضط بشود و چیزهایی را بخورد - مردم بدهند که واقعت ندارد!

* ۵۹/۹/۱۹ - سرهنگی از ارتش عراق، عرض رودخانه ارون در باره شنا طی میکند، و خود را تسلیم نیروهای ایرانی میکند:

اوبه کسانی که ملحق شده بود میگفت: "تمام توپ و خمپاره که شباه مواضع مادر حوالی رود ارون میزنید، به نیروهای ما اما - بت نمیکند". "زمانی که شما خمپاره میزنید نیروهای عراقی در سنگر هستند". نکته: حالب در این است که اگر سربازان عراقی بیرون از سنگر هم باشند، به علت اصابت خمپاره و توپ نیروهای خودی در چندین کیلومتر آن طرف مواضع و سنگرهای ارتش عراقی به آنان اصابت نمیکند. سرهنگ عراقی راهنما می کرد که چگونه مواضع آنها را با دیدر هم کوفت.

* * * حال می نشینیم با سربازان در سنگر شان و گوش میدهم به دردهایشان و نظراتشان به رخ دادهای که در قیل گذشت را می شنویم. وسینیم اینها از حسک چه میگویند و چه میدانند؟

در یکی از سنگرهای جبهه، کوی ذوالفقاری، با چند نفر از جبهه های شمال که از طریق توجان (مشهد) اعزام شده اند و نزدیک ده روز می - سو که در این جبهه مستقر هستند، بای سخن می نشینیم. اینها صحبت میکنند: "عرض دوماه ما را از منازل بیرون کشیده اند و هنکا مدرکیری های خرمشهر که بایستی ما را اعزام میکردند، تا خرمشهر را از سقوط نجات دهیم، حالا آورده اند و زمانیکه درگیری های خرمشهر جریان داشت، ما را در قوجان، یا در اطراف اهواز نگه داشتند بودند و حتی توسط میگهای عراقی شناسائی شده بودیم، و هر روز به فرماندهان رجوع میکردیم که ما را به خرمشهر اعزام کنند، ولی آنها هیچ اهمیتی به این مساله نمیدادند، تا اینکه خرمشهر سقوط کرد. بعد چند روزی آوردند و در آبادان نگه داشتند. حالا هم اینها آورده اند." آنها میگفتند: "دست هائی در کار است که نمیخواهد جنگ پیروز شود، و میخواهند دوستی شهرها را به دست متجاوزین عراقی بدهند، چرا ما را بموقع به جبهه های جنگ خرمشهر آبادان نمی برند؟" این مساله ای است که جواب منسبطی می طلبد. یکی دو نفر شان از وضع غذاها ناله میکردند و میگفتند اینها از طریق میخواستند روحیه ها را تضعیف کنند مثلاً ما را بموقع تعویض نمیکند، که بتوانیم به خانواده هایمان سر بزیم و دوباره برگردیم. بویژه امروزه در باره، کشاکشای سیاسی در شهرستانها و تهران را محکوم میکنند، از هر طرفی که باشد. می - گویند، اینها مسئله شان این است که مساله، اصلی جنگ فراموش شود، یا اینکه با این درگیریها که راه می اندازند دشمن را شاد میکنند. ما میچکنیم و آنها بر سر قدرت دعوا راه می اندازند و مساله اصلی وحدت را فراموش کرده اند و بنیابستی به این سیاست های خطرناک دست بزنند و موجب تضعیف روحیه جبهه بشوند.

بایکی از سربازان منقزی ۵۶ به صحبت می نشینیم. اومی - گفت: "صبح زخم وضع حمل کرد، شب من اعزام شدم، الان ۷۵ روز است که خبر ندارم! وضع خانواده ام چطوری است در حالیکه خانواده ای میکوید ۴۰ هزار منقزی ۵۶ پشت جبهه ها آماده داریم. اگر خانواده ای راست میگوید، پس بایستی ما تا ۴۵ روز عوض می - شدیم و بجای ما تازه نفسها بایستی می آمدند و اینک نفرات آماده داریم پس چرا نمی فرستند و باعث تضعیف روحیه ما میگردند؟" خیلی از این که به مسائلشان و دردهایشان رسیدگی نمیکنند ناراضی بودند.

بایک عده، دیگر از سربازان منقزی ۵۶ صحبت میکنیم. آنها میگویند: "زمانی که سنی صدر و فلاحی به جبهه کوی ذوالفقاری

خبرهائی از جبهه .

شماره صفحه ۱۱

زمانیکه عده ای . . .

بقیه از صفحه اول

آمده بودند، بر سر تعویض صحبت کردیم. فلاحی در جواب اینکه کی ما بایستی سرگردیم، گفته است که یا این جبهه ها را کورسان شما خواهیم کرد یا کورستان عراق!! اما اخباری که از تارین صحیح ۵۹/۹/۱۶ تا ۵۹/۹/۱۹ نشان میدهد، گویای این واقعیت است که آقای فلاحی و سرکایش در جهت عمل کردن قسمت اول جواب خود کوشش میکند، یعنی تبدیل جبهه ها به کورستان سرپا زان ایرانی به عراقی!!

اما تا نیرو قایمی که از روز ۹/۱۶ تا ۹/۱۹ در بالا آمد، بقدری بدومنی بوده است که سرپا زان بدانجا، مختلف، و مطرح کردن مریضه های کونا کون در مده ترک جبهه ها هستند، سویزه بعد از سا هده، غرق شدن همپه ریا نشان یا حنا بیت غلنی فرماندهان و با جار و حمال براد انداختن های انحصارگران حزب جمهوری اسلامی، همه میگویند فایده ندارد، ما میبکنیم، الکی ما را سده کستن میدهند، ما اینکه خودمان بهره برداری کنند. میگفتند: "ما کرد در جبهه، جنگ شهید میشدیم، افتخار راست، اما اینکه توطئه کنند، ما را در آب غرق کنند، پل نزنند، جاده درست نکنند، مهمات نرسانند، پشتیبانی نکنند، و ما کشته شویم، نه تنها شهید نیستیم بلکه قربانی توطئه های شوم این جنا بیکاران میشویم. البته بایستی توجه کرد که هنگامی که آقای بنی صدر منقذی غن ها را به نظام وظیفه فرا میخواند، بدون جون و چرا همدر! میطلبند، بدون اینکه ببینند چه کسی مریض است (مریضی که هیچ نمی توانست در خدمت جنگ باشد) که البته ما در جبهه ها دوتنوع افراد داریم، مثلا ما کسی را داریم که حتمه های ۱۵ متری را نمی بیند. میگوید "اکرم به آنور رودخانه یعنی خط اول جبهه بروم، کشته میشوم و میخوام بروم". یکی دیگر میگوید: "من را تیسم دارم (واقعا دارد) و نمی توانم تکان بخورم، در نتیجه نمی توانم خودم انفرادی انجام دهم، در نتیجه آکا ها نه خود را بیلاکت رساندن اشتباه است، و من انجام نمی دهم". از این واقعات تلخ زیبا داست. آری، شسی که جبهه ها غرق شدند، همین ناراحتی و وضع روحیه ها خیلی پائین بود. همه میگفتند اینها حتما با این توطئه ها همه ما را میکشد! سرگردیم! برویم، هیچ کس نمیتواند جلوی ما را بگیرد، رکیا ریبندیم!

در این اکثر امدادگران خط فکری فدیت با فرماندهان ارتش، بطور مشخص مشاهده میشود. و علنا سر علیه فرماندهان خائن ارتش بدویبراد میگویند و خیا نتهای آنها را اشاء میکشد و همه منفعل بقول معتقد هستند که توطئه های در اس کار است. طوری که اخبار رتلو آمیز را دیورا قبول ندارند و میگویند، اخبار را دروغ میگویند و میخواهند حنا یاب فرماندهان را سرپوش بگذارند. در بین سرپا زان سیستم فکری صد نظام ارتش و فرماندهان و ضد حزب جمهوری اسلامی وجود دارد و میگویند اینها فقط در فکر تدرب و بهره برداری سیاسی هستند، تا اینکه هم دیگر را بکوشند، اما بطور کل سجه های امدادگر خوب فعالیت میکنند، عا صر صادق و انقلابی زیبا در بین شان پیدا میشوند. واقعا اگر این امدادگران (هلال احمر) نبودند، اکثر مزدومین تلف میشدند. شب و

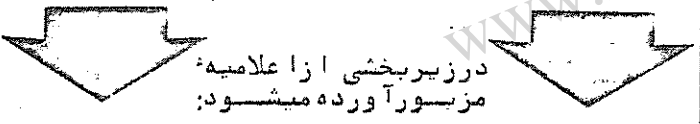
به در صفحه ۲

از دانش آموزان مبارز از این محنت بدست مسئول امور تربیتی و معاون و انصار حزبی. اش اخراج می شوند. اعلامیه زیر که از سوی " کمیته هما هنگی خلق الساعه ای کدکویا (السته نقطه کویا) بخشی از این مبارزات رانحت رهبری دارنده شیوه ای که فقط پلیس از آن سود میجوید اظهار میدارد که ۳ نفر از این دانش آموزان هوادار ما هدین هستند و یک نفر هوادار اتحادیه کمونیستها.

ولی با کمی دقت در اعلامیه و واقعه های واقعی اسس مبارزه روشن میشود که نویسنده اعلامیه دانش آموز که نیست، هیچ اهل محل هم نیست!! اولاً - تاریخ درگیری (یکشنبه ۳ آذر) ننسوده، بلکه چهارشنبه ۲۶ آذر ننسوده است! ثانیاً - کسی بجز آن

۳ نفر از مدرسه اخراج نشده اند و معلوم نیست آن کسی که اعلامیه بعنوان " هوادار بیکار" از آن صحبت میکند کیست؟! ثالثاً - مبارزه دانش آموزان با " امور تربیتی یعنی ارکان حزب جمهوری در مدارس صورت گرفته، در صورت تیکه نویسنده، اعلامیه اطلانی. دانش که چنین مغولده ای در دبیرستان وجود دارد و تنها به اشاء دبیر دبیرستان که خود تحت کنترل " امور تربیتی" است، برداخته!!

و بالاخره - اینکه " محتوم شریعتی" املا در بازی آزاد نیست، بلکه دریا خچی آزاد است!!! یکی نیست نه این " کمیته هما هنگی" بگوید شما که از سرتو ققیبه کا ملا بی اطلاعید مگر مجبورید اعلامیه ما در کنید و عده ای راه می خودوسی حیت لیبودید!



دربزیربخشی از اعلامیه مزبور آورده میشود:

سرکوب دانش آموزان انقلابی

سیاست هشت جا کله در مقابل جنبش دانش آموزی

دانش آموزان انقلابی و آگاه! محصلین مبارز جنبش شریعتی چنانکه میدانید در تاریخ یکشنبه ۳۰ آذر ماه به ملت نصب قطعاتی از یک روزنامه و در پی آن انتشاری بعضی از نیروهای سیاسی در محیط مدرسه در گورگی به نام شریعتی در دبیرستان شریعتی پیش آمد و بدنبال این اطلاق عده ای از اینان از خارج دبیرستان که بعضی از آنها حتی مسلح به تفه بودند به دانش آموزان انقزی و مبارز حمله ور شده و به ضرب و جرح آنان می بردازند "اولیا" مدرسه و بطور مشخص در دبیرستان جناب آشناسان نیز که تنها بحری سیاستی است استبداد رژیم هشتاد و پنجی اعتراض به عمل آویختن یک نفر از دانش آموزان هوادار اتحادیه کمونیست ها را اخراج میکند. بعد از اخراج این سه تن در دفتر هوادار سازمان مجاهدین خلق و بنک نفر هوادار اتحادیه کمونیستها، دانش آموزان انقلابی برای اعتراض به این عمل ضد انقلابی دست به راهپیمایی در محیط مدرسه زدند و شمارهای از قهیل شورای نمایان اشاء باید کرده است. زندانی سیاسی آزاده باید کرده است. فعالیت سیاسی آزاد باید کرده است. و غیره. مده هفت روز پنجشنبه، آبتنامان دبیر دبیرستان دانش آموزان را در زمین ورزش مدرسه جمع کردند و ضمن تهدید دانش آموزان به اخراج آنان را از انجام هرگونه فعالیت سیاسی در محیط دبیرستان بوجهار میدادند. در همین روز یکی دیگر از دانش آموزان هوادار بیکار را بدلیل بخش تبلیغی از دبیرستان اخراج می کنند.

کمیته هما هنگی دانش آموزان و جنبش شریعتی (تاری اندک) هواداران! سازمان بیکار و راه آزادی طبقه کارگر - سازمان زینندگان آزاد ی طبقه کارگر سازمان وحدت کمونیستی - اتحاد مبارزان کمونیست



خبرهای پراکنده کوتاه

(با صدای خوانندگان مرتجع)
 در وصف کردستان بخش میشود .
 * طی هفته گذشته دونفر را یکی از دانشگاه متحدهین ویکی را از هنرستان بسیار بزرگ حرفه ای (اُرت) که سابقاً مسال بیهودیان بوده پاکسازی می - کنند (هنرستان واقع در نواحی مسگرآباد است) وقتی طرف اعتراض میکند که چرا جنیسن کاری گردیده میگویند شما بیسک معرف بیا و رید تا استخدا م شوید او میگوید من ۱۵ - ۱۵ سال در اینجا کار کرده ام و چندین فرد معروف در هنرستان را بعنوان معرف ذکر میکند ما به او می - گویند " معرف با پیدازنیهای انقلابی باشد ، مثلاً سیاه ،

جهاد ، کمیته ، مسجد و ... " در ضمن پس از مصادره ، این مؤ - سه از آن استفاده ، چند انسی نمیشود و مثلاً در کلاس ما شیسن تحریر فته اند و تا م دستگامهای ما شیسن تحریر را برده و فروخته - اند - این موسسه احتمالاً چند میلیون تومان ماشین آلات صنعتی دارد .
 * در همان روزی که قرار بود ما مطلاع به خایت از ولایت فقیه و رر خایت مسار زراره - بمائی بگذارند ، آیت الله بهشتی به اصفهان رفته بود تا کنترل کارها را داشته باشد و بر نامه خیلی سراسری سوده است .

" هو " کردن او آمده بودند .
 مضمون سخنرانی در مورد " رو - حانیت مبارز " بوده است .
 هنجنی یکی از سها مداران شر - کت چاپ و پخش کتابهای درسی است .
 * مشهد :
 - سخنرانی بهشتی در مشهد برگزار رنشد . برخلاف آنچه که اپادیش گفته بودند که ایسن سخنرانی برگزار شده است .
 * تهران :
 - مادران زندانی هسای مجاهدین که برای بچه هایشان به زندان میروند خودشان را زندانی میکنند .
 - در منطقه پایشین نازی آباد پاسداران به دو دختر مجاهد تحا و ز کرده اند .
 * اهواز :
 - کارخانه نوردکا و بیسان اهواز بعد از حمله عراق به اهواز کارگران را اخراج کرده اند .
 این کارخانه تا بحال شش گسته داده است .
 - قانونی بوده که مجروحین جنگ نصف حداقل حقوق به آنها پرداخت شود و اخیراً طی بخش - نامه ای لغو شده است و گفته اند صبر کنید تا کتبی آن بیاید .
 - کارگرمبارزی در نورد شهریا ربا شرخمپاره شهید شده است .
 * کردستان :
 - شایع است که حزب دمکرات اعلامیه ای داده است و گفته که هرکس به هر عنوان از کردستان خارج شود دیگر حق بازگشت به کردستان را ندارد .
 - رادیو آمریکا گفته است که حزب دمکرات تا ۲ سهم سه در مجلس در طالقان سخنرانی داشته که به اعتراف خودش صد - نفر بیشتر در زیر منبرش نبوده اند و تا زه اکثریت هم بسسرای

خبرهایی از جبهه . . .

بقیه از صفحه ۱۲ :
 روز در جبهه ها کشیک میدهند ، چون ارتش حداقل در جبهه سه کوی ذوالفقاری و ایستگاه ۲ آمبولانس نیآ ورده ، فقط در ایستگاه فیاضیه ۲ آمبولانس دارد ، اکثر کارهای ارتش و کار جبهه ها را با جها د سا زندگی و هلال احمر و یا مردم دا و طلب انجام میدهند .
 بیشتران معتقد هستند که ارتش در مهمات رسانی و نیسآ وردن تجهیزات سنگین آگاهانه خیانت میکند ، چندین بار مشاهده شده که افراد بسیج با شلوار شخمی (پا چه گشاد) و برنوبدست به جبهه میروند ، و زخمی و یا شینید زخظ اول جبهه با زگردانده میشوند . در جبهه ذوالفقاری نه دوربین مادون قرمز ، نه نورافکن ، هیچ چیزی وجود ندارد و در بیک وضعیت اسفناکی بسر میبرد ، تضاد فدایشان اسلام ، پاسداران با ارتش خیلی زیاد است ، زخمی های شهیدان همدیگر را به رخ هم میکنند !

استان در دست مجاهدان است و ما از دولت خودیا سیورت نمی - گیریم بلکه از کمیته نهضت پسا - سیورت میگیریم که از زوی آن در ایران برای ما شنا سنا مه ما در میکنند " او در ضمن میگفت که " از ایران و پاکستان به مجا - هدان اسلحه میرسد " و موضع درستی در مورد پاکستان نداشت او از قسی القلب بودن سربازان روسی سخن میگفت و در ضمن اظهار میداشت در سنگرها علاوه بر عکس رهبران جنبش افغانستستان عکس خمینی هم همه جا وجود دارد !
 * کرج :
 - شهرداری کرج مزاحم لبو - فروشیها میشود که لسو فروشیها با کار دوتیر به ما موران حمله می - کنند و چند ما مور را زخمی میکنند در این درگیری عده ای از لسو فروشیها دستگیر میشوند ما بعداً بقیدضمانت آزاد میشوند .
 - هنجنی نماینده کسرج در مجلس در طالقان سخنرانی داشته که به اعتراف خودش صد - نفر بیشتر در زیر منبرش نبوده اند و تا زه اکثریت هم بسسرای

حقیقت

ارتان

اتحادیه کمیونیستهای ایران

را بخوانید و بخر کنید

خواهد کرد .
 - اخیراً ترانه های ارتجاعی

سرنوشت اعلامیه کذائی

دادستانی آبادان

در حین انجام دزدی، این کار ساواک مآبانه را انجام میدهند. لازم به تذکر است که تا کنون چندین بار اتفاق افتاده که این افراد دستگیر شده اند و به سیاه تحویل داده شده اند. این افراد همگی بعد از دستگیری می گفتند که ما را پیش فلان کسین در سیاه ببرید!! همه این افراد سراغ افراد بخش تحقیقات سیاهی را میگیرند. خود را مرتضی یا این بخش معرفی میکنند و اتفاقاً!! با پاسداری میانی همین افراد آزادمی شوند.

مخالفت با آن در سیشتر نیادهای درسیاه، سیخ، سیمارستانها، بین کارکنان شرکت نفت، بین ما موران و کارکنان باقی مانده، ادارات دولتی و... بطور آشکاری بروز نمود. این مخالفت حتی برخی افراد بالای دولتی در شهر (جون رئیس سیاه آبادان و آقای نصرالهی، نماینده آبادان در مجلس) را هم بدرجات مختلف دربرگرفت. اطلاعات دوم متاثر از این جریان مخالفت و برای اعلام تلویحی و ظاهری قطع بکسیر و بسندها بوده است. ظاهری چرا که از طرف برخی محافل (به احتمال قریب به یقین وابسته به حزب کذایی) درسیاه و دادستانی، گروه های غیر رسمی و غیر علنی برای این کار تعیین شده اند. این گروه های منحط

حکم قانونی کسی را دستگیر کند و یا وارد خانه کسی شده و دست به خانه کردی بزند. همراه با صدور این اطلاعیه بکسیر و بسندها خانه کردی تا حدود زیادی کاهش یافت. دلیل بیرون دادن اطلاعیه دوم چه بود؟ بعد از صدور اعلامیه کذایی اول، جریان

هما نظور که میدانیم یکی دو هفته بعد از صدور اعلامیه کذایی دادستانی آبادان در مورد خروج نیروهای مترقی، بکسیر و بسندها شهرت یافت. حدوداً دو هفته بعد از این اعلامیه، اطلاعیه دیگری صادر شد مبنی بر اینکه هیچکس حق ندارد بدون

هواداران پیگار باید بخود آیند!

بطرز شرم آوری شهر را ترک کرده اید، چرا؟ سکوت کرد... وقتی به این رفیق گفته شد که شما تنها خودتان فرار کرده اید، بقیه در صفحه ۴

چندی پیش، یکی از هواداران "پیگار" برای بردن اسباب و اثاثیه خود به آبادان آمده بود. در بحثی که با یکی از رفقای ما داشت، عمدتاً همان "استدلالات" پیگار را تکرار میکرد. این رفیق، در پاسخ به اینکه چرا همه شما، حتی آن کسانی که قرار بود به اصطلاح به عنوان خبرنگار در اینجا بمانید، شهر را ترک کرده اید، میگفت که سیاست ما زمان این است که شهری که احتمال سقوط آن بسیار زیاد است، باید فوراً تخلیه شود و ما هم همه رفتیم!! وقتی به این رفیق گفته شد که پس مردمی که اینجا باقی مانده اند (که تعداد زیادی از آنها هم کارکنان شرکت هستند) و "رهبر" شان که شما باشید چرا رفتید؟ سکوت کرد!! وقتی به این رفیق گفته شد که سنی صدر که به زعم شما بورژوازی ارتجاعی است زیرمسئولان برای دیدن حبه ها و دل سدا ری سربازان به آبادان می آید و شما حتی آن تعداد ناگشت شمارتان هم اطلاعیه کذایی (دادستان آبادان) را سهانه کرده اید و

نمونه عدالت اسلامی

چرا همین شگوری اعدام کنید؟

مذا، جمع میکنند مبنی بر این که اگر شما رضایت بدهید که ما شما را شکنجه ندادیم فوراً بقیه در صفحه ۴

خسری در روزنامه انقلاب اسلامی در مورد اعدام فسروری بنام شگوری از قول دخترش همراه با ۹ نفر دیگر درج شده بود. طبق اطلاعاتی که تا کنون بدست آورده ایم جریان این گونه بوده است:

شگوری مردی ۷۵ ساله و از مسلمانان سنی طالش بوده و این فرد از مخالفین حکومت و بخصوص حزب جمهوری اسلامی بوده است، که مدتی در زندان بوده و زمانی که هیئت رسیدگی شکنجه تشکیل میشود با سدا ران و مسئولین زندان و کسانی که شکنجه داده اند پیش زنده نیانی که شکنجه شده اند میروند و از آنها

جاسوسی توده های ها

از یک منبع موثق اطلاع رسیده است که توده ایها از ابتدای شروع جنگ تا زمانیکه در شهر آبادان بوده اند (و پس از اطلاعیه کذایی فرار کرده اند) بطور مرتب گزارشهای کتبی از محل، نام، نوع فعالیت، تعداد و... افراد گروه های سیاسی تهیه میکردند و به بخش تحقیقات سیاسی سیاه رد میدادند. گویا جاسوسی در خون این افراد میجوئید!!

اختلاف و باند بازی در میان گروه

خلخالی

گفته میشود که یکی از همکاران گروه تحت اسلام خلخالی، بنا م کربمی، که خود فردی است ناباب، اخیراً ماها برای نام نوشته و از گروه خلخالی شکایت هایی مبنی بر گرفتن بسول و اعدام های غیر قانونی نموده است. اخیراً در میان گروه وهم کاران خلخالی اختلاف زیاد شده است و به بهانه های مختلف با ندمی نمایند. گفته میشود که یکی از گروه های مسلح خلخالسی بنام ماهین، تعدادی خانه ویلای اس از بیت المال را تحت کنترل خود گرفته و از آنان برای مقاصد تدا زبهای خود استفاده میکنند.